

حادثه خانه شماره ۱۹ خیابان گاندی چگونه رخ داد

توصیه تیمسار ابوالفتحی به خانواده‌ها برای مراقبت از فرزندان



سیده و محمدرضا فریبان حادثه



آشنایی بهانی بگدیو جوان با دختری از تک خانواده لرونمند و عظمت آمان او فرزند، فاجعه بی‌راید پیدا آورد که عصر روز چهارشنبه گذشته در خانه شماره ۱۹ خیابان بسبب سوم گاندی اتفاق افتاد. صبح دیروز تیمسار یوسف و صا ابوالفتحی فرمانده ناحیه انتظامی تهران بزرگ جزئیات این حادثه را در گفت‌وگو با خبرنگاران تشریح کرد.

وی گفت: عصر روز چهارشنبه گذشته به حوزه انتظامی ۲۵ واقع در میدان گلشنی، یوسف‌آباد، گزارش داده شد که در حیاط گاندی کوچه ۲۴ اثر خانه شماره ۱۹ متعلق به غلامرضا شهبازی دو بهور به قتل رسیده‌اند. بلافاصله سرهنگ خان چرنی فرمانده حوزه و اکیه، ویژه کشف جرم منطقه (اکتیب) تحسین ازین محل حاضر شدند.

و بعد سؤال‌اتمان را درمی‌آوردیم و در مصاحبه کاملاً مجهز بودیم. برای همین هم اگر می‌دیدیم که فرد مصاحبه‌شونده جواب درست نمی‌دهد، حرفش را قطع می‌کردیم. همیشه از سؤال‌ات فرعی بهترین خبرها درمی‌آمد، تیتراز سؤال‌ات فرعی درمی‌آمد که ناشی از اطلاعات خبرنگار بود.»

او یکی مشکلات روزنامه‌نگاری امروز را شیوه نوشتن روزنامه‌نگاران می‌داند. «از لحاظ نوشتاری هم مشکلات زیادی داریم. الان دیده می‌شود که یک سوم ستون روزنامه‌ای، فقط یک جمله است که با «و» و «که» و «به طوری که» ساخته شده است. اینکه خبر نوشتن نیست. من همیشه می‌گویم که روزنامه‌نگاری ادبیات نیست. روزنامه را باید به زبانی نوشت که مردم در خیابان و قهوه‌خانه با هم صحبت می‌کنند. گاهی می‌بینم در صفحات هنری، روزنامه‌نگارها برای اینکه سوادشان را نشان دهند از چه لغاتی که استفاده نمی‌کنند.»

ماجرای دستگیری اولین زنی که اعدام شد

می‌گوید «کار ما روزنامه‌نگاران باید از بازپرس و کارآگاه دقیق‌تر باشد. مثلاً در پرونده ایران شریفی از اول تا آخر، دادگستری دنبال کار من بود.»

داستان ایران شریفی را بر عکس خاطرات دخترک مسلول با هیجان خاصی تعریف می‌کند. «فکر می‌کنم اوایل مهرماه سال ۴۹ بود که دو خواهر (۵ و ۱۰ ساله) هنگام ظهر پس از بیرون آمدن از مدرسه گم شده بودند و ما خبر ناپدید شدن آنها را در صفحه حوادث «کیهان» چاپ کردیم. روز بعد جنازه دختر کوچک‌تر در یکی از نه‌های کرج پیدا شد و پزشکی قانونی تشخیص داد که بچه خفه شده است.»

«یک روز دیدم که آگاهی در چند سطر نوشته مادری دو فرزند خود را یکی ۷ ساله و دیگری ۱۰ ساله، گم کرده است. خبرنگاری فرستادم که با آن مادر صحبت کنند، چند روز بعد دیدم چند صفحه از کرج آمده که امروز صبح در یکی از نه‌های کرج جسد یک بچه ۷ ساله پیدا شده و پزشکی قانونی تشخیص داده که بچه خفه شده است. گفتم آن مادر را بیاورید که کودک را شناسایی کند که مشخص شد این کودک یکی از بچه‌های او بوده است. کاملاً مشخص بود که آن یکی بچه هم جاننش در خطر است. از صحبت‌هایی که با مادر دو دختر انجام دادم، برایم روشن شد که این کار ایران شریفی نامادری این دو بچه

کمک‌های مردمی جمع شده بود؛ البته در این میان خیلی‌ها هم از آب گل‌آلود ماهی می‌گرفتند. یادم است برای مثال مدیر یک مدرسه در پارچه‌ای که به حمایت از آن دختر نوشته بود، شماره مدرسه را هم برای تبلیغ آورده بود.»

روزنامه‌نگاری؛ لذت بخش مثل ویولن زدن

محمد بلوری عاشق کار روزنامه‌نگاری است و بعد از ۶۰ سال کار روزنامه‌نگاری، امروز با عشق از این پیشه دفاع می‌کند. «به نظر من کار روزنامه‌نگاری یک عشق است، با اینکه اثرات جانبی هم دارد. بسیاری از روزنامه‌نگاران خارجی در آمریکا و اروپا از روزنامه‌نگاری، نویسنده شدند. در کار روزنامه‌نگاری به حاصل کار توجه نمی‌کنیم و فقط همان عاشقی مهم است. همین که یک روزنامه‌نگار با جامعه‌اش آشنا می‌شود، کاری لذت‌بخش است و آدم احساس می‌کند زنده است؛ البته اینکه بگوییم روزنامه‌نگاری هیچ حاصلی ندارد، درست همانند این است که بگوییم یک کوهنورد که به سختی و زحمت از کوه بالا می‌رود، زمانی که به قله می‌رسد، هیچ چیز جز یک عکس یادگاری به دست نیاورده است!»

«روزنامه‌نگاری شهرت هم دارد و در این عرصه اثرات ماندگار زیادی وجود دارد. بگذارید این‌طور بگویم که روزنامه‌نگاری مثل ویولن زدن و صخره‌نوردی هم شور دارد و هم لذت‌بخش است.» «گاهی وقتی به لحظه‌های عجیب تاریخ مثل دوران انقلاب اسلامی که تهران بوی خون و باروت گرفته بود، فکر می‌کنم، همیشه از خودم می‌پرسم که چرا آن زمان خاطراتم را نوشتم؟! یا اتفاقات مهم دیگری که قبل و بعد از آن رخ داد؛ خاطرات زیادی دارم که باید آن زمان آنها را می‌نوشتیم و الان به روزنامه‌نگاران توصیه می‌کنم که خاطراتشان را یادداشت کنند.»

گاهی از خواندن اخبار شرم‌منده می‌شوم

می‌گوید: «روزنامه‌نگارانی که امروز اخبارشان را از سایت‌های خبری برمی‌دارند، دیگر خلاقیتی به خرج نمی‌دهند. حتی خبر خودشان را هم نمی‌خوانند. یک نوع بی‌علاقگی و بی‌حسی بین آنها وجود دارد. برای اینکه یک نفر بخواهد با وزیر مصاحبه کند، باید لم این کار را بلد باشد. الان من شرم‌نده‌ام و اصلاً نمی‌توانم تلویزیون نگاه کنم. اینکه ارزیابی شما از فلان چیز چیست که سؤال نمی‌شود! آن زمان اگر برای مثال موضوع نفت بود به آرشو می‌رفتیم و تمام سابقه آن را مطالعه می‌کردیم

یادم هست روزهایی که پیاده به پزشک قانونی می‌رفتم، پاهایم تاول می‌زد. آن زمان برای کسب اطلاعات، فقط آرشو روزنامه بود. اینترنتی که امروز مطرح است، برای روزنامه‌نگاران از جهاتی خوب و از جهاتی هم بد است. بد از این جهت که مانع رشد بچه‌ها می‌شود